

مجهول در کرمانجی و سورانی بر پایه دستور نقش وارجاع

فاطمه دانش‌پژوه^{۱*}، غلامحسین کریمی دوستان^۲

۱. دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۳/۱۲/۹

دریافت: ۹۳/۶/۱۵

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی-تحلیلی ساخت مجهول در کردی سورانی و کردی کرمانجی است که براساس رویکرد «دستور نقش وارجاع» تحلیل می‌شود. سورانی و کرمانجی به ترتیب مجهول تصریفی و ترکیبی را در نظام زبانی خود نشان می‌دهند. این فرایند در سورانی گونه مهابادی از طریق افزودن تکواژ $r\ddot{a}/r\ddot{e}$ به ریشه فعلی و در کرمانجی از طریق فعل کمکی $h\ddot{a}tin$ «آمدن» و مصدر فعل به دست می‌آید. داده‌های به دست آمده نشان می‌دهند که علی‌رغم آنکه، کرمانجی و سورانی در بند متعدی گذشته و به عبارتی، در نظام زبانی خود به ترتیب، نظام زبانی ارگتیو ساختوازی و غیرفاعلی-مفعولی را نشان می‌دهند، ساخت مجهول زمان مبنا نیست. بدان معنا که این ساخت در هر دو گویش، در زمان حال و گذشته، از نظام زبانی فاعلی-مفعولی پیروی می‌کند. افزون بر این، نشان داده می‌شود که مجهول هر دو مرحله مندرج در «اصل همگانی تقابل جهت»، یعنی تغییر موضوع نحوی-ترجیحی (PSA) و تغییر موضوع را — که ون‌ولین (2007) مطرح نموده است — دربرمی‌گیرد؛ اما رویکرد دستور نقش و ارجاع تبیینی روشن برای ساخت‌های غیرمعلومی که از برخی افعال مرکب ناگذرا شکل می‌گیرند، ندارد.

کلیدواژه‌ها: مجهول، دستور نقش وارجاع، موضوع نحوی-ترجیحی، کردی کرمانجی، کردی سورانی.

۱. مقدمه

مجهول به‌طور عام به یک الگوی دستوری اطلاق می‌شود که در آن فاعل فعل متعدی یا فاعل فعل لازم (کنش‌گر) در صورت نحوی جمله ظاهر نمی‌شود و موضوع غیرکنش‌گر در جایگاه نهاد جمله قرار می‌گیرد. به لحاظ صوری، مجهول در زبان‌های ایرانی به دو گونه متفاوت نمود می‌یابد. اگر مجهول از طریق وندافزایی به فعل، یعنی از طریق افزودن تکواژ مجهول‌ساز به ریشه فعل شکل بگیرد، ساخت به دست آمده را مجهول تصریفی/ساختوازی^۱ می‌نامند؛ اما اگر مجهول از طریق سازه‌افزایی شکل بگیرد، ساخت به دست آمده، مجهول ترکیبی/نحوی^۲ نامیده می‌شود. کردی سورانی (مهابادی) و کردی

کرمانجی (ماکوی)^۲ گونه‌های منتخب در پژوهش حاضر هستند. هدف از انتخاب گونه‌های مذکور بر دو دلیل استوار است. نخست اینکه، گونه‌های منتخب، دو نوع ساخت متفاوت برای بیان مجهول در نظام زبانی خود دارند؛ کرمانجی از مجهول ترکیبی و سورانی از مجهول تصریفی پیروی می‌کند. دوم اینکه، ساخت دستوری در هر دو گویش زمان‌مبنا است؛ به گونه‌ای که در زمان حال، هردو گویش الگوی فاعلی-مفعولی را در نظام زبانی خود نشان می‌دهند. در زمان گذشته، کرمانجی از نظام زبانی ارگتیو^۳ ساختنوازی پیروی می‌کند؛ اما در سورانی ویژگی‌های روساختی بند متعدی گذشته، هم به لحاظ حالت و هم به لحاظ مطابقت تغییر می‌کند (ر. ک. Haig, 1998, 2004 & 2008؛ کریمی، ۱۳۸۸، ۱۳۹۰؛ دانش‌پژوه، ۱۳۸۹).

این مقاله با به‌کارگیری رویکرد «دستور نقش‌وارجاع»^۴ به بررسی تطبیقی-تحلیلی ساخت مجهول در گویش‌های منتخب می‌پردازد. از آنجا که در زمان حال ساخت معلوم و مجهول، هردو، در کرمانجی و سورانی از الگوی فاعلی-مفعولی پیروی می‌کنند، این پدیده صرفاً در زمان گذشته بررسی می‌شود تا آشکار شود، مجهول در زمان گذشته چگونه ظاهر می‌شود.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که رویکرد دستور نقش‌وارجاع تا چه میزان می‌تواند در تبیین ساخت مجهول در کردی سورانی و کردی کرمانجی کارآمد باشد.

این پژوهش، عمداً پژوهشی تطبیقی-تحلیلی است که براساس چهارچوب نظری «دستور نقش‌وارجاع» تحلیل شده است و افزون‌بر بخش حاضر شامل پنج بخش دیگر است که بخش دوم آن به پیشینه پژوهش اختصاص یافته است. در بخش سوم مبانی نظری «دستور نقش‌وارجاع» به اختصار معرفی شده‌اند. در بخش چهارم با استناد به همین رویکرد، ساخت مجهول در گونه‌های منتخب به شیوه تقابلی بررسی شده‌اند. در بخش پنجم نیز ساخت‌های غیرمعلومی^۱ که از برخی افعال مرکب ناگذرا به دست آمده، بررسی شده‌اند. بخش پایانی نیز به نتیجه‌گیری و ذکر یافته‌های مقاله اختصاص یافته است.

۲. پیشینه پژوهش

کار نظری یا توصیفی که به صورت خاص پدیده مجهول را در کرمانجی و سورانی به شیوه تطبیقی مورد بحث قرار دهد، در میان پژوهش‌های ایرانی و غیرایرانی به چشم نمی‌خورد. پیرامون پدیده مجهول در کردی سورانی کریمی‌دوستان و ویسی (۱۳۸۷) نشان داده‌اند که مجهول‌سازی در سورانی هم از نظر آوایی و هم از نظر فرایند مجهول‌سازی بسیار شبیه مجهول‌سازی در زبان‌های ایرانی باستان است. ویسی (۱۳۸۸) در پژوهش خود که بر مبنای «دستور ساخت‌مدار بنیادین کرافت» نوشته شده،

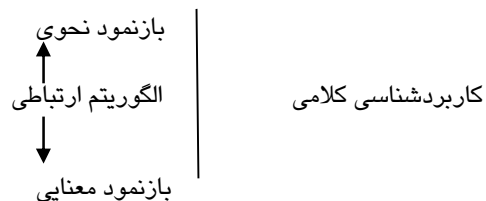
نشان داده است که تکواژ $y\ddot{a}/y\ddot{e}$ - هم مفهوم مجهول و هم ضدسببی را می‌رساند. او در این پژوهش با ذکر آزمون‌هایی سعی در تبیین تمایز میان دو ساخت ضدسببی و مجهول داشته؛ اما برخی آزمون‌هایی که ذکر کرده است، در زبان کردی کارآمد نیست. ناکارآمد بودن برخی از این آزمون‌ها سبب شده است که او درصدد توجیه ساخت‌هایی که آن‌ها را مجهول مبهم نامیده (همان: ۹۵)، برنیاید. از کارهای دیگر می‌توان به عثمانی (۱۳۹۲) اشاره کرد. او با «رویکرد گذر پنهانی»^۷ (Collins, 2005) به بررسی مجهول در زبان کردی و فارسی پرداخته و نشان داده است، دو گروه اسمی دیگر به نام گروه اسناد اول prp_1 و گروه اسناد دوم prp_2 وجود دارند که هسته گروه اسناد دوم جایگاه ماده مجهول‌ساز در زبان‌های تصریفی و پسوند وجه‌وصفی در زبان‌های تحلیلی است.

۳. چهارچوب نظری

دستور نقش‌وارجاع را به‌عنوان یک نظریه نقش‌گرا، نخستین بار فولی و ون‌ولین^۸ (1984) معرفی کردند. پرسش‌های اولیه که شالوده نظری این رویکرد را فراهم آورد، عبارت‌اند از:

۱. اگر نظریه زبانی به‌جای تجزیه و تحلیل زبان انگلیسی، بر پایه زبانی‌هایی با ساختارهای متفاوت مانند لاکوتا، تاگالوک، جیربال و بربری استوار گردد، آنگاه این نظریه به چه صورت درخواهد آمد؟
۲. چگونه می‌توان تعامل میان حوزه‌های نحو، معنی‌شناسی، کاربردشناختی و تحلیل کلام را در نظام‌های دستوری متفاوت به بهترین نحو تبیین کرد؟

نمای کلی انگاره دستور نقش‌وارجاع در شکل ۱ آمده است:



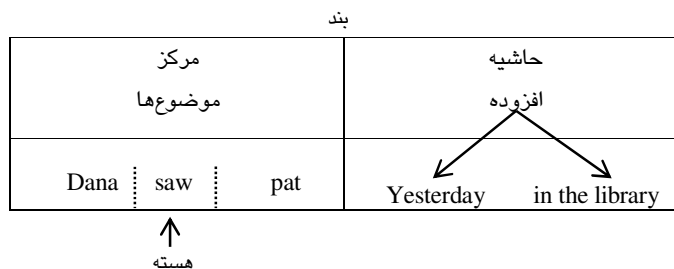
شکل ۱ انگاره دستور نقش‌وارجاع

Figure 1 Organization of Role and Reference Grammar

بازنمایی نحوی در این رویکرد بر پایه مفهوم ساخت لایه‌ای بند^۹ صورت‌بندی می‌شود که برپایه دو تقابل بنیادی بنا شده است: الف) تقابل میان محمول و موضوع‌های آن؛ ب) تقابل میان موضوع^{۱۰} و



غیرموضوع^{۱۱}. آن واحد نحوی که دربردارندهٔ محمول است، هسته نام دارد. مجموعهٔ هسته و موضوعها، مرکز را تشکیل می‌دهند. غیرموضوعها نیز افزوده‌های حاشیه^{۱۲} هستند. نمونه‌ای از ساخت لایه‌ای بند در زبان انگلیسی در شکل ۲ آمده است:



شکل ۲ ساخت لایه‌ای بند در زبان انگلیسی (Van Valin, 2007:4)

Figure 2 Components of the layered structure of the clause (Van Valin, 2007:4)

نقش‌های معنایی تعمیم‌یافته در دستور نقش‌وارجاع «فرانقش‌های معنایی» خوانده می‌شوند که به بخش بازنمایی معنایی انگارهٔ فوق تعلق دارد (Folley & Van Valin, 1984; Van Valin & Lapola, 1997; Van Valin, 2007). در این دستور دو نوع فرانقش وجود دارد: اثرگذار^{۱۳} و اثرپذیر^{۱۴} که با فاعل منطقی و مفعول منطقی تناظر دارند. هرکدام از این نقش‌ها شامل تعدادی نقش‌های خاص هستند. اثرگذار شامل نقش‌هایی مانند کنش‌گر، تجربه‌گر، ابزار و نیروی طبیعی است و اثرپذیر شامل نقش‌هایی مانند کنش‌پذیر و گیرنده است. برای روشن‌شدن مطلب نمونه‌های زیر به نقل از والی رضایی (۲۴:۱۳۸۹) در زیر آمده است.

الف) علی در را با کلید باز کرد.

ب) کلید در را باز کرد.

ج) من صدایی شنیدم.

در جمله‌های فوق گروه‌های اسمی «علی»، «کلید» و «من» به ترتیب از نقش معنایی «کنش‌گر»، «ابزار» و «تجربه‌گر» برخوردارند؛ اما درعین‌حال همگی اثرگذار هستند. ارتباط میان فرانقش‌ها و جایگاه‌های موضوع در ساخت منطقی از راه «سلسله‌مراتب اثرگذار-اثرپذیر»^{۱۵} برقرار می‌شود. در این سلسله‌مراتب اثرگذار و اثرپذیر به ترتیب چپ‌ترین و راست‌ترین جایگاه را در ساخت منطقی به خود اختصاص می‌دهند، گزینش «موضوع نحوی-ترجیحی»^{۱۶} به جای مفاهیم سنتی (فاعل، مفعول مستقیم و مانند آن) در حوزهٔ نحو

از دیگر دستاوردهای این رویکرد است. این مفهوم در چهارچوب دستور نقش‌وارجاع جایگزین روابط دستوری شده است. بدین‌معنی که مفهوم «موضوع نحوی- ترجیحی» برخلاف روابط دستوری از پیش‌تعیین‌شده در هر ارتباط با هر ساخت زبانی جداگانه و متفاوت تعریف می‌شود و هیچ‌گونه ویژگی جهانی ندارد. در این نظریه موضوع نحوی ترجیحی به دو دسته تقسیم شده است: الف) موضوع نحوی ترجیحی ناظر^{۱۷}، اشاره به موضوعی دارد که سبب مطابقت فعلی می‌شود؛ ب) موضوع نحوی ترجیحی‌محور^{۱۸}، اشاره به موضوع محذوف در مرکز پیوند یک جمله مرکب دارد. برای روشن‌شدن مطلب، نمونه‌هایی که ون‌ولین (۲۰۰۷: ۹۴) ذکر کرده، در زیر آمده است.

2. a. **The teacher** has read the words.

ناظر

b. **Chris**_i wants [..._i to drink a beer]

ناظر محور

در بند 2a از آنجا که *the teacher* سبب مطابقت فعلی شده است، یک موضوع نحوی‌ترجیحی ناظر است. در جمله 2b موضوع نحوی‌ترجیحی در مرکز پیوند به‌لحاظ آوایی محذوف است و با موضوع *Chris* در بند پایه هم‌مرجع است؛ بنابراین گروه اسمی *Chris* یک ناظر مضاعف است که در آن هم فعل بند پایه را و هم فعل ناخودایستا در مرکز بند را کنترل می‌کند. موضوع نحوی ترجیحی بند پایه و بند ناخودایستا به‌ترتیب، موضوع نحوی ترجیحی ناظر و محور نام دارد.

در این رویکرد سازه‌های گوناگون مانند ساخت بند، نمود واژگانی، نقش‌های معنایی، نقش‌های نحوی و ساخت کانون از طریق «الگوریتم پیوندی»^{۱۹} به یکدیگر مرتبط می‌شوند. یکی از ویژگی‌های بارز الگوریتم پیوندی دوسویه‌بودن آن است. بدان‌معنا که الگوریتم پیوندی از یک سو بازنمود نحوی را به بازنمود معنایی و از سوی دیگر، بازنمود معنایی را به بازنمود نحوی پیوند می‌دهد. نگاشت بازنمود معنایی بر بازنمود نحوی از طریق الگوریتم پیوندی معنی‌شناسی انجام می‌شود. گزینش قالب نحوی موردنظر از طریق «اصل گزینش قالب نحوی»^{۲۰} صورت می‌پذیرد که به‌نقل از ون‌ولین (۲۰۰۷: ۱۳۰) در زیر آمده است:

۱. اصل گزینش قالب نحوی

الف) تعداد جایگاه‌های نحوی موضوع‌ها و افزوده‌های موضوعی در مرکز با تعداد جایگاه‌های موضوع‌های مشخص و متمایز در بازنمود معنایی مرکز برابر هستند.

ب) اصل مشخصات زبان-ویژه

تمامی مرکزهای موجود در زبان، دست‌کم ظرفیت نحوی یک را دارند.

ساخت مجهول، تعداد جایگاه‌های نحوی درون مرکز را یک عدد کاهش می‌دهد.



وقوع یک موضوع نحوی در جایگاه‌های پیشین یا پسین مرکز، تعداد جایگاه‌های نحوی درون مرکز را یک عدد کاهش می‌دهد.

در این رویکرد ساخت مجهول براساس سلسله‌مراتب گزینش موضوع نحوی-ترجیحی تبیین می‌شود. در زبان‌های فاعلی-مفعولی مانند انگلیسی در جملات معلوم «اثرگذار» به‌عنوان موضوع نحوی ترجیحی نمود می‌یابد که در بالاترین رتبه در سلسله‌مراتب قرار دارد؛ اما در جملات مجهول این جایگاه را اثرپذیر به خود اختصاص می‌دهد که در پایین‌ترین رتبه در سلسله‌مراتب قرار دارد. ون‌ولین و لاپولا (1997: 294) می‌نویسند، مجهول در دو مرحله شکل می‌گیرد: الف) وقوع گزینش موضوع نحوی نشان‌دار، پیرو این اصل آن موضوع نحوی ترجیحی که در ساخت معلوم گزینش می‌شود، در ساخت مجهول گزینش نمی‌شود و ب) حذف اثرگذار یا درحاشیه‌قراردادن آن به‌عنوان یک موضوع غیرمستقیم. مرحله اول به تغییر موضوع نحوی ترجیحی و مرحله دوم به تغییر موضوع می‌انجامد. ون‌ولین (2007: 116) مراحل مذکور را تحت عنوان اصل همگانی تقابل‌های جهت^{۲۱} بیان می‌کند، با تأکید بر این نکته که این دو مرحله از هم مستقل‌اند.

۲. اصل همگانی تقابل‌های جهت

الف) تغییر موضوع نحوی ترجیحی (PSA): به موضوع دیگری غیر از موضوع پیش‌فرض اجازه داده می‌شود، به‌عنوان موضوع نحوی ترجیحی، نمود پیدا کند.
ب) تغییر موضوع: مجهول به موضوع فرانش، تحقق نامتعارف می‌دهد.
ون‌ولین و لاپولا (1997: 29) اشاره می‌کنند، مجهول‌هایی که از فعل لازم مشتق می‌شوند، در فرایند مجهول، تنها از بند ب پیروی می‌کنند؛ زیرا افعال لازم تک‌موضوعی‌اند و موضوع دیگری وجود ندارد که به‌عنوان موضوع نحوی-ترجیحی نمود یابند.

۴. مجهول در کرمانجی و سورانی

در این بخش مجهول به شرح زیر بررسی می‌شود:

- توصیف ویژگی‌های صوری ساخت مجهول در کرمانجی و سورانی؛
- تعیین موضوع نحوی ترجیحی (مرجع) در ساخت معلوم (کرمانجی و سورانی)؛
- تعیین موضوع نحوی ترجیحی (مرجع) در ساخت مجهول (کرمانجی و سورانی)؛
- اصل تقابل جهت در کرمانجی و سورانی.

۴-۱. توصیف ویژگی‌های صوری ساخت مجهول در کرمانجی و سورانی

مجهول در کرمانجی با فعل کمکی hätin «آمدن» و مصدر فعل به‌دست‌می‌آید. فعل کمکی hätin در

تمامی زمان‌ها صرف می‌شود. این فعل در زمان حال به صورت tĕ/dĕ و در زمان گذشته به صورت hăt تجلی پیدا می‌کند و مصدر تابع آن است. نمونه‌های زیر، ساخت دستوری این گویش را می‌نمایاند:^{۲۲}

مجهول در کرمانجی

3. a. tără-yĕ du sĕv xwar-in.
 معلوم
 جمع - خوردن سبب دو ارگتیو-تارا
 «تارا دو عدد سبب خورد.»
- b. du sĕv hăt-in xwarin.
 مجهول
 خوردن (مصدر) جمع - آمد سبب دو
 «دو عدد سبب خورده شد.»

4. a. tără-yĕ ez dit-im.
 معلوم
 ۱.ش.م - دیدن من ارگتیو-تارا
 «تارا من را دید.»
- b. ez hăt-im ditin.
 مجهول
 دیدن (مصدر) ۱.ش.م - آمد من
 «من دیده شدم.»

نمونه‌های 3a و 4a نشان می‌دهند که در ساخت معلوم فاعل tără-yĕ با استفاده از پسوند -yĕ حالت ارگتیو می‌گیرد و مطابقت فعل با مفعول به انجام می‌رسد، نه با فاعل. نمونه‌های 3b و 4b که گونه‌های مجهول 3a و 4a به‌شمار می‌روند، نشان می‌دهند، مجهول با استفاده از فعل کمکی hăt (گذشته فعل hătin) و مصدر شکل می‌گیرد. مجهول در سورانی نیز از راه وندافزایی تکواژ ră/rĕ به فعل شکل می‌گیرد که در زمان حال به صورت rĕ و در زمان گذشته در قالب ră نمود می‌یابد.

مجهول در سورانی

5. a. sără sĕw-aka-y xwărd.
 معلوم (سورانی)
 خوردن واژه‌بست (س.ش.م) - معرفه - سبب سارا
 «سارا سبب را خورد.»
- b. sĕw-aka xwărd-ră.
 غیرمعلوم (سورانی)
 ماده مجهول ساز - خوردن معرفه - سبب
 «(سبب خورده شد.)»

جمله 5a نیز یک جمله معلوم است و با پیوستن تکواژ ră- به ریشه فعل، جمله 5b معادل مجهول آن تشکیل می‌شود.



۲-۴. تعیین موضوع نحوی ترجیحی در جملات معلوم (کرمانجی و سورانی)

در اینجا برای دستیابی به اصل گزینش موضوع نحوی-ترجیحی، نخست روابط دستوری و معنایی میان فعل ناگذرا (لازم) و وابسته‌های آن، پیرامون مطابقت بررسی می‌شود. بررسی داده‌های گویش‌های منتخب نشان می‌دهد که در بند ناگذرای گذشته، موضوع نحوی-ترجیحی یا اثرگذار است یا اثرپذیر. نمونه‌های زیر این مسئله را به روشنی نشان می‌دهند.

افعال ناگذرا

6. a. ez **çû-im.** اثرگذار (کرمانجی)

من ا.ش.م - رفت

«من رفتم.»

b. amin **röyšt -im.** اثرگذار (سورانی)

من ا.ش.م - رفت

«من رفتم.»

7. a. ez **ket-im.** اثرپذیر (کرمانجی)

من ا.ش.م - افتادن

«من افتادم.»

b. amin **kawt-im.** اثرپذیر (سورانی)

من ا.ش.م - افتادن

«من افتادم.»

نمونه‌های بالا در هر دو گویش نشان‌دهنده این مطلب است که فعل با فاعل جمله صرف‌نظر از اثرگذار و اثرپذیر بودن آن به‌لحاظ شخص و شمار مطابقت دارد. پس می‌توان گفت، در هر دو گویش موضوع نحوی-ترجیحی در بند لازم گذشته، یا اثرگذار است یا اثرپذیر که به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین رتبه را در سلسله‌مراتب به خود اختصاص می‌دهند؛ اما اصل گزینش موضوع نحوی-ترجیحی بر پایه نظام مطابقت در بند متعدی گذشته، برخلاف زبان‌های ارگتیو و فاعلی-مفعولی تصویری متفاوت به دست می‌دهد. در آغاز، نمونه‌ای از کردی کرمانجی بررسی می‌شود:

کردی کرمانجی

8. a. tără-yê **ez** **dit-im.** معلوم

۱.ش.م - دیدن من ارگتیو-تارا

«تارا من را دید.»

b. ez **hăt-im** **ditin.** مجهول

من دیدن (مصدر) ا.ش.م - آمد

«من دیده شدم.»

نمونه 8a نشان می‌دهد، مطابقت فعل با اثرپذیر ez «من» به انجام می‌رسد؛ بنابراین انتظار می‌رود که در حالت بی‌نشان موضوع نحوی ترجیحی در بند متعدی گذشته در کرمانجی «اثرپذیر» باشد. در نمونه 8b نیز فعل کمکی hät با استفاده از پسوند im با اثرپذیر ez «من» مطابقت دارد؛ اما اگر بپذیریم در بند متعدی گذشته (معلوم) موضوع نحوی-ترجیحی اثرپذیر است، آنگاه تغییر موضوع نحوی-ترجیحی مندرج در اصل همگانی تقابل‌های جهت (بند الف) به‌وقوع نمی‌پیوندد؛ زیرا همان موضوع نحوی-ترجیحی (اثرپذیر) که در ساخت معلوم گزینش می‌شود، در مجهول نیز گزینش می‌شود. داده‌های کردی سورانی نیز نشان می‌دهند، نظام مطابقت نمی‌تواند نقش محوری را در گزینش موضوع نحوی-ترجیحی ایفا کند؛ زیرا در این گویش نظام مطابقت مانند زبان‌های ارگتیو و یا فاعلی-مفعولی از یک الگوی خاصی پیروی نمی‌کند، بلکه از یک نظام ساخت‌ویژه بهره می‌گیرد که خود ریشه در تغییر و تحول‌هایی دارد که بر این زبان حاکم شده است. در این گویش در بند متعدی گذشته با چند نوع مطابقت روبه‌رویم. در مطابقت نوع اول واژه‌بست‌ها در ارجاع متقابل با فاعل متعدی قرار می‌گیرند. این مسئله در داده‌های زیر آشکارا دیده می‌شود:

9. a. **amin** sēw-ak-ān-im xwārd. معلوم، اثرگذار (مفرد)، اثرپذیر (جمع)
 خوردن واژه‌بست (ا.ش.م) جمع-معرفة-سیب من
 «من سیب‌ها را خوردم.»

b. **tārā u kārā** sēw-ak-ān -yān xwārd. معلوم، اثرگذار (جمع)، اثرپذیر (جمع)
 خوردن واژه‌بست (س.ش.ج) جمع-معرفة-سیب کارا و تارا
 «تارا و کارا سیب‌ها را خوردند.»

همچنان‌که در نمونه‌های بالا مشهود است، هر بند فاعل متعدی به کمک یک واژه‌بست دوگان‌سازی شده است. در این نوع مطابقت، به فاعل، به کمک واژه‌بست — که در حالت غیرفاعلی قرار دارد — ارجاع داده می‌شود. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۷۴۸) این نوع مطابقت را مطابقت غیرفاعلی می‌نامد؛ زیرا واژه‌بست‌ها در ماهیت خود، غیرفاعلی هستند. در مطابقت نوع دوم نیز موضوع درونی فعل به‌صورت مطابقت در فعل نمود می‌یابد. این نوع مطابقت در صورتی نمود پیدا می‌کند که موضوع درونی و بیرونی فعل در قالب ضمیر متصل نمود یابد. نمونه فعلی این نوع مطابقت در زیر آمده است:

10. **dīt-mān-in**. مطابقت نوع دوم
 س.ش.ج-واژه‌بست (ا.ش.ج) دیدن
 «آن‌ها را دیدیم.»

مطابقت فعل با مفعول در برخی از گونه‌های دیگر مانند گونه بانه‌ای مشاهده می‌شود (ر.ک. کریمی، ۱۳۸۸)؛ اما در گونه مهابادی منسوخ شده است. پس آنچه مسلم و قطعی است، اینکه گزینش موضوع نحوی-ترجیحی در هر دو گویش براساس نظام

مطابقه، نتایج مبهمی را دربرخواهد داشت. به‌همین دلیل این مسئله را در قالب «محورهای نحوی»^{۲۳} جست‌وجو می‌کنیم.

ون‌ولین (2: 1981) به‌نقل از آندرسن^{۲۴} (1971) و دیکسون (1994) روابط دستوری را در زبان‌های ارگتیو، در قالب «محورهای نحوی» که به فرایندهای نحوی، مانند هم‌پایگی حساس هستند، توصیف می‌کند و می‌نویسد، اگر فرایندهای نحوی در یک زبان مانند هم‌پایگی، حذف گروه‌های اسمی (حذف به قرینه)^{۲۵} پیرامون فاعل لازم [S] و فاعل متعدی [A] محقق شود، آنگاه محور نحوی این زبان‌ها فاعل لازم و فاعل متعدی است. در چنین حالتی، فاعل نحوی این زبان‌ها [S, A] است؛ بنابراین این زبان‌ها به‌لحاظ نحوی فاعلی-مفعولی هستند؛ اما اگر فرایندهای نحوی پیرامون فاعل لازم و مفعول [O] محقق شود، آنگاه محور نحوی این زبان‌ها فاعل لازم و مفعول است، در نتیجه فاعل نحوی [S, O] است. در چنین حالتی این زبان‌ها به‌لحاظ نحوی ارگتیو هستند. پس آنچه می‌تواند، در گزینش موضوع نحوی-ترجیحی در هر دو گویش راهبر باشد، این است که بدانیم در گویش‌های منتخب فاعل نحوی در قالب نحوی چگونه نمود می‌یابد. برای رسیدن به این امر، آزمون ساخت نظارتی، برای تعیین موضوع نحوی-ترجیحی بررسی می‌شود. ون‌ولین (95: 2007) قائل به دو نوع موضوع نحوی-ترجیحی در ساخت‌های نظارتی است. نخستین موضوع را در بند پایه، ناظر و موضوع محذوف را محور می‌نامد و می‌افزاید، ناظر می‌تواند برانگیزاننده مطابقت فعلی نیز باشد. حال گزینش موضوع نحوی-ترجیحی در ساخت نظارتی پیرامون فعل‌های متعدی گذشته بررسی می‌شود. در این باره، نمونه‌های زیر بررسی می‌شوند:

11. a. kārā-yēi ewj kukšt-in u [...i/*j halāt-∅]. کرمانجی (بند متعدی گذشته)

ناظر محور

س.ش.م. فرار کردن و جمع‌کشتن آن‌ها ارگتیوکارا

«کارا آن‌ها را کشت و فرار کرد.»

b. kārāi ewanj kušt u [...i/*j halāt-∅]. سورانی (بند متعدی گذشته)

ناظر محور

س.ش.م. فرار کردن و کشتن آن‌ها کارا

«کارا آن‌ها را کشت و فرار کرد.»

c. (awān) bird-yān-imj u ... i/*j.le- yān dā-im. سورانی (بند متعدی گذشته)

ناظر محور

ا.ش.م. زدن-واژه‌بست (س.ش.ج) و ا.ش.م. واژه‌بست (س.ش.ج) ببردن (آن‌ها)

«آن‌ها من را بردند و کتک زدند.»

نمونه‌های 11a و 11b نشان می‌دهند که عنصر محذوف با ارجاع به اثرگذار، می‌تواند تعبیر و تفسیر شود. گروه اسمی *kārā* در سورانی و گروه اسمی *kārā-yë* در کرمانجی که از نقش معنایی اثرگذار برخوردارند، یک ناظر مضاعف هستند که هم فعل بند پایه و هم فعل ناخودایستا را در مرکز بند کنترل می‌کنند. براین اساس، گروه اسمی *kārā-yë* در کرمانجی و گروه اسمی *kārā* در سورانی نقش فاعل‌های محوری، و در نتیجه نقش موضوع‌های نحوی-ترجیحی را ایفا می‌کنند و این در حالی است که گروه اسمی *kārā-yë* در کرمانجی توانایی برانگیختن مطابقت بر فعل را ندارد؛ زیرا اثرپذیر (*ew* «آن‌ها») در ارجاع متقابل با فعل قرارداد. این مسئله به‌خوبی نشان می‌دهد، کرمانجی از الگوی ارگتیو ساخت‌واژی پیروی می‌کند نه از ارگتیو نحوی. نمونه 11c که از نظام مطابقت نوع دوم در بندهای متعدی گذشته پیروی می‌کند، همان نتیجه را به‌دست می‌دهد. این نمونه نشان می‌دهد، اثرگذار (*awān*) که ناظر جمله اول است، کنترل‌کننده جمله دوم است نه اثرپذیر. پس موضوع نحوی-ترجیحی اثرگذار خواهد بود؛ زیرا نقش هم‌نشینی را در جمله ایفا می‌کند. بنابراین، در کرمانجی و سورانی، هر دو، موضوع نحوی-ترجیحی در بند متعدی گذشته مانند زمان حال فرانقش اثرگذار است. با توجه به داده‌ها و استدلال‌های ارائه‌شده، می‌توان اصل‌گزینش موضوع نحوی-ترجیحی را با توجه به الگوی سلسله‌مراتب نقش‌های معنایی صورت‌بندی کرد که در زیر آمده است:

یک) اصل‌گزینش پیش‌فرض موضوع نحوی-ترجیحی در کرمانجی و سورانی

در کرمانجی و سورانی، هر دو، گزینش پیش‌فرض موضوع نحوی-ترجیحی فعل‌گذرای خودایستا، فرانقشی است که در بالاترین رتبه در سلسله‌مراتب قرار دارد (اثرگذار).

۳-۴. تعیین موضوع نحوی ترجیحی در ساخت مجهول (کرمانجی و سورانی)

برای تعیین موضوع نحوی-ترجیحی در ساخت مجهول و در نتیجه روشن شدن این پدیده در این زبان، داده‌هایی از کردی کرمانجی بررسی می‌شوند:

کرمانجی

12. a. *tāā-yë* *du sëv* *xwar-in.* گذشته، معلوم

جمع خوردن سیب دو ح. ارگتیوتارا

«تارا دو عدد سیب خورد.»

b. *du sëv* ***hät-in*** ***xwarin.*** گذشته، مجهول

خوردن (مصدر) جمع - آمد سیب دو

«دو عدد سیب خورده شد.»

همچنان‌که مشاهده می‌شود نمونه 12b گونه مجهول گذشته 12a به‌شمار می‌آید. گونه مجهول نشان می‌دهد، گروه اسمی *du sëv* که نقش معنایی اثرپذیر دارد، برانگیزاننده مطابقت فعلی است؛ پس پیش‌بینی



می‌شود، در زمان گذشته، گزینش پیش‌فرض موضوع نحوی-ترجیحی ساخت مجهول «اثرپذیر» باشد. حال برای تعیین موضوع نحوی-ترجیحی در کردی سورانی باید به نمونه زیر توجه کرد:

13. a. amin sêw-ak-ăn-im xwârd. سورانی
معلوم، گذشته خوردن واژه‌بست (ا.ش.م) جمع-معرفه-سیب من
«من سیب‌ها را خوردم.»

b. sêw-ak-ăn xwârd-râ-in. مجهول، گذشته
جمع ماده مجهول‌ساز خوردن جمع معرفه-سیب
«سیب‌ها خورده شدند.»

نمونه 13b نیز به خوبی نشان می‌دهد، فعل با اثرپذیر (sêw-ak-ăn) مطابقت دارد. حال همین مسئله در هر دوگوش منتخب در ساخت نظارتی بررسی می‌شود:

14. a. ewan_i bi destê polês_i hât-in kuştin bûne ya i/*j hât -in brîn kirin bûne. کرمانجی
ناظر محور

نمود شدن زخمی جمع‌آمد یا نمود کشتن جمع‌آمد پلیس دست به آن‌ها
«آن‌ها به دست پلیس کشته شده‌اند یا زخمی شده‌اند.»

b. awân_i ba dasti polîsî_i kuž-râ-w-n ya i/*j brindâr bun. سورانی
ناظر محور

شدن زخمی یا جمع‌نمودس غیرمعلوم کشتن پلیس دست به آن‌ها
«آنها به دست پلیس کشته شده‌اند یا زخمی شده‌اند.»

همچنان‌که از نمونه‌های بالا مشهود است، در هر دو گویش، در ساخت مجهول عنصر محذوف با اثرپذیر (ewan/awân) در ارجاع متقابل قرار دارد، نه با اثرگذار. این بدان معنا است که موضوع نحوی-ترجیحی در هر دو گویش اثرپذیر است. پس می‌توان اصل گزینش پیش‌فرض موضوع نحوی-ترجیحی را در ساخت مجهول به صورت زیر بیان کرد:

دو اصل گزینش پیش‌فرض موضوع نحوی-ترجیحی در ساخت مجهول (کرمانجی، سورانی)

در کرمانجی و سورانی گزینش پیش‌فرض موضوع نحوی-ترجیحی ساخت مجهول در بند متعدی گذشته (مانند زمان حال) فرانقشی است که در پایین‌ترین رتبه در سلسله مراتب قرار دارد (اثرپذیر).

حال براساس اصل گزینش پیش‌فرض موضوع نحوی-ترجیحی در بخش بعدی به اصل تقابل جهت در گویش‌های منتخب پرداخته می‌شود

۴-۴. اصل تقابل جهت در کردی کرمانجی و کردی سورانی

اگر بخواهیم مجهول را در کردی بر پایه دو اصل گزینش پیش فرض موضوع نحوی-ترجیحی در ساخت معلوم و مجهول که به ترتیب در بندهای یک و دو آمده‌اند، تبیین کنیم، نمونه 12 نشان می‌دهد، مجهول در کردی کرمانجی هر دو مرحله یادشده را در «اصل همگانی تقابل‌های جهت» دربرمی‌گیرد: الف) تغییر موضوع نحوی-ترجیحی (PSA): نمونه 12a نشان می‌دهد، *tără-yê* که از نقش معنایی اثرگذار برخوردار است، به‌عنوان موضوع نحوی-ترجیحی جایگاه نخست را در مرکز به خود اختصاص می‌دهد؛ درحالی‌که، در ساخت مجهول «اثرپذیر» یعنی *sêv* «سیب»، نخستین جایگاه را در مرکز به‌عنوان موضوع نحوی-ترجیحی به خود اختصاص می‌دهد؛ بنابراین با تغییر موضوع نحوی-ترجیحی روبه‌روایم. ب) تغییر موضوع، با حذف اثرگذار (*tără-yê*) در جمله 12b مرحله تغییر موضوع نیز به وقوع پیوسته است.

همین مسئله در کردی سورانی نیز صدق می‌کند. نمونه 13b نشان می‌دهد که مجهول در بند متعدی گذشته هردو مرحله مندرج را در اصل همگانی تقابل‌های جهت دربرمی‌گیرد؛ زیرا در جمله 13a اثرگذار (*amin*) به‌عنوان موضوع نحوی-ترجیحی نمود پیدا می‌کند؛ درحالی‌که در جمله 13b این جایگاه را اثرپذیر (*sêw-ak-ân*) به خود اختصاص می‌دهد؛ بنابراین با تغییر موضوع نحوی-ترجیحی روبه‌روایم. از سوی دیگر، با حذف اثرگذار (*amim*) تغییر موضوع نیز به‌وقوع می‌پیوندد. پس مجهول در سورانی مانند کرمانجی هر دو مرحله را شامل می‌شود؛ اما باید گفت، ویژگی‌های معنایی فعل کمکی *hâtin* «آمدن» به‌عنوان یک فعل لازم و تکواژ *-râ/rê* به‌عنوان یک پادا-اثرگذار^{۳۶} نقش مهمی در مجهول ایفا می‌کنند که خود نشان می‌دهد، مجهول در هر دو گویش از یک قاعده کلی و پربسامد، یعنی قاعده حذف اثرگذار بهره می‌جوید. همین امر سبب می‌شود، ساخت مجهول تنها یک موضوع را به‌عنوان فاعل نحوی بپذیرد؛ بنابراین با حذف اثرگذار این امکان برای اثرپذیر فراهم می‌شود که به‌عنوان موضوع نحوی-ترجیحی نمودیابد. به‌همین دلیل، اعتقاد ما بر این است که در زبان کردی تغییرموضوع در مجهول بیشتر موضوعیت دارد تا مرحله تغییر موضوع نحوی-ترجیحی (PSA). بنابر آنچه بیان شد، اصول حاکم بر ساخت مجهول در کرمانجی و سورانی در زیر آمده‌اند:

سه) اصل تقابل جهت در کردی کرمانجی و کردی سورانی

- تغییرموضوع: با حذف اثرگذار و در موارد خاص با حاشیه‌قراردادن آن، به موضوع فرانش، تحقق نامتعارف می‌دهد.

- تغییر موضوع نحوی-ترجیحی (PSA): در ساخت مجهول به فرانش اثرپذیر اجازه داده می‌شود، به‌عنوان موضوع نحوی-ترجیحی، نمودیابد.

نتایج بالا نشان می‌دهد، هرچند بند متعدی گذشته در زبان کردی زمان‌مبنا است، الگوی ساخت



مجهول زمان مبنا نیست و مجهول در زمان حال و گذشته، هردو، از الگوی زبان‌های فاعلی-مفعولی پیروی می‌کند. افزون‌براین، نتایج به‌دست‌آمده، بیانگر این مطلب است که هیچ تفاوت معناداری میان مجهول ترکیبی و تصریفی در بازنمایی اصل تقابل جهت وجود ندارد. حال باید دید، ساخت‌های غیرمعلومی که از افعال مرکب یک‌طرفیتی شکل می‌گیرند، در چهارچوب دستور نقش‌وارجاع چگونه تبیین می‌شوند که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۵. افعال مرکب یک‌طرفیتی و ساخت غیرمعلوم

یکی از پدیده‌های مورد توجه در کرمانجی و سورانی این است که ساخت غیرمعلوم می‌تواند از برخی افعال مرکب ناگذرا به‌دست‌آید، مانند افعال *mala kirdin/ soberī kirin* «شنا کردن» و *göāni gutin/ stān gotin* «آواز خواندن» و یا فعل *samā kirdin* «رقصیدن» (درباره افعال مرکب، ر.ک. سبزواری، ۱۳۹۲؛ Karimi-doostan, 1997 & 2005). پیش‌تر آشکار شد که در سورانی پیوستن تکواژ *-rā/rē* به فعل و در کرمانجی با فعل کمکی *hätin* همراه با مصدر فعل سبب حذف فرانش اثرگذار و یا درحاشیه‌قراردادن آن در سطح نحو می‌شود و در نتیجه ظرفیت نحوی کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین انتظار می‌رود، همراه‌بودن تکواژهای مذکور با افعال مرکب یک‌طرفیتی نیز سبب شود که ظرفیت نحوی این نوع افعال به صفر برسد؛ ولی برخلاف انتظار، نه‌تنها ظرفیت معنایی، بلکه ظرفیت نحوی هم کاهش نمی‌یابد؛ زیرا عنصر پیش‌فعلی در جایگاه فاعل دستوری جمله قرار می‌گیرد. ظرفیت معنایی هم در عدد یک ثابت می‌ماند و ساخت غیرمعلوم اثرگذار را در بطن رویداد خود دارد. برای روشن‌تر شدن مطلب ابتدا نمونه‌های زیر بررسی می‌شوند:

15. a. *sārā mala-y kird.* معلوم (سورانی)

انجام دادن (فعل سبک) واژه‌بست (س.ش.م) شنا سارا

«سارا شنا کرد.»

b. *mala kir-rā-ø.* غیرمعلوم

س.ش.م - ماده مجهول‌ساز - انجام دادن شنا

«شنا انجام شد.»

16. a. *xelkē li vir soberī di-kir- ø.* معلوم (کرمانجی)

س.ش.م - انجام دادن نمود شنا اینجا حرف اضافه مردم

«مردم اینجا شنا می‌کردند.»

b. *Li vir soberī di-hät-ø kirin.* غیرمعلوم

انجام دادن س.ش.م - آمدنمود شنا اینجا حرف اضافه

«اینجا شنا انجام می‌شد.»

نمونه‌های 15a و 16a هرکدام یک موضوع بیرونی x دارند که نقش اثرگذار را به‌عهده دارند. در نمونه 15b با پیوستن rǎ- به ریشه فعل و در نمونه 16b حضور فعل کمکی hätin همراه با مصدر فعل، سبب می‌شود، عنصر پیش‌فعلی mala/soberī «شنا» در هر دو گویش در جایگاه فاعل جمله غیرمعلوم قرارگیرد. همین امر موجب می‌شود، تعداد ظرفیت نحوی ثابت بماند، با این تفاوت که در ساخت معلوم اثرگذار و در ساخت غیرمعلوم عنصر پیش‌فعلی در جایگاه فاعل جمله قرارمی‌گیرد. در تبیین این نوع ساخت‌های غیرمعلوم که از فعل ناگذرا شکل‌می‌گیرند، دو پرسش مطرح می‌شود. نخست، چه عاملی سبب خلق چنین پدیده‌ای می‌شود؟ دوم، چنین ساخت‌هایی در دستور نقش‌وارجاع چگونه تبیین می‌شوند؟ جهت پاسخ‌گویی به پرسش نخست، در آغاز باید به این نکته اشاره کرد که در هر دو گویش، ساخت غیرمعلوم صرفاً از افعال ناگذرای مرکب غیرکنایی — که در زیرساخت خود یک موضوع بیرونی دارند — شکل می‌گیرد؛^{۲۷} زیرا درماهیت، نقش فعل کمکی hätin و تکواژ rǎ/rě- حذف اثرگذار است. با حذف موضوع بیرونی در این نوع ساخت‌ها، عنصر پیش‌فعلی به دلایل نحوی، مانند اصل فرافکنی گسترده^{۲۸} نقش نحوی فاعل را بازی می‌کند؛ زیرا براساس اصل فرافکنی گسترده، هر جمله در زبان باید یک فاعل داشته باشد. افزون‌براین، در تبیین این نوع ساخت‌ها می‌توان به اصل «پیوند موضوعی»^{۲۹} — که از سوی لیبر^{۳۰} (1983) ارائه شده است — اشاره کرد. ارکان (۱۳۹۰) در تبیین افعال مرکب به‌نقل از لیبر (1983) به اصل موضوعی اشاره می‌کند. براساس این اصل، هسته فعلی باید بتواند با تمام موضوعات درونی خود (در کلمه مرکب) ترکیب شود. ازاین‌رو ساختار موضوعی فعل، درون کلمه مرکب ارضامی‌شود. او می‌افزاید، از آنجا که کلمات مرکب فعلی برطبق قواعد شبه نحوی تشکیل شده‌اند، پس در درون ستاک فعلی مرکب مقید، نوعی نحو درونی وجود دارد؛ بنابراین تشکیل این نوع کلمات باید تابع اصول نحوی، مانند حاکمیت باشند. داده‌های کردی نیز به‌خوبی نشان می‌دهند که نوعی نحو درونی در این نوع افعال مرکب وجود دارد که سبب می‌شود نحو زبان، عنصر پیش‌فعلی را به‌عنوان موضوع درونی فعل تلقی کند و تمام قواعدی که بر موضوع درونی فعل متعدی حاکم است، درباره عنصر پیش‌فعلی این گروه از افعال مرکب لازم نیز صدق کند، مانند پیوستن واژه‌بست و نشانه معرفه به عنصر پیش‌فعلی. افزون‌براین، قید می‌تواند عنصر پیش‌فعلی و فعل سبک را از یکدیگر جدا کند. مصداق موارد یادشده، در نمونه 17 آمده است.

17. a. mala-yek-i bǎš kir- rǎ-ø.
 س.ش.م - مجهول‌ساز - انجام دادن خوب ح. غیرمستقیم - یک - شنا
 «شنای خوبی انجام شد.»
- b. mala-ka kir-rǎ-ø.
 س.ش.م - مجهول‌ساز - انجام دادن معرفه - شنا
 «آن شنا انجام شد.»



افزون‌براین، اگر عنصر پیش‌فعلی قابل‌شمارش باشد، به‌وضوح نشان داده می‌شود که در هر دو گویش فعل با عنصر پیش‌فعلی مطابقت دارد که خود بیانگر این مطلب است که عنصر پیش‌فعلی در جایگاه فاعل جمله قرار گرفته است.

18. a. goãn-ak-ãn got-ă- n. سورانی
جمع-س. غیرمعلوم-گفتن جمع-معرفه-آواز
«آوازا خوانده شدند.»

b. străn^{۳۱} hăt-in gotin. کرمانجی
جمع-آواز (جمع) جمع-آمد گفتن
«آوازا خوانده شدند.»

در پاسخ به سؤال دوم در چگونگی تبیین این نوع ساخت‌های غیرمعلوم باید گفت، براساس اصل‌گزینش قالب نحوی بند الف، به تعداد n موضوع که هر فعل می‌پذیرد، فعل نیاز به n جایگاه در ساخت منطقی دارد؛ بنابراین، تمامی افعال ناگذرا که تک‌موضوعی‌اند، باید یک جایگاه در ساخت منطقی را به خود اختصاص بدهند. براین‌اساس، ساخت منطقی مثال‌های 15a و 16a به‌ترتیب، به‌صورت [] *mala kirdin'* [do' (sără, [(sără) (xelkě), [soberî kirin' (xelkě), [do' (xelkě)] خواهد بود. براین‌اساس، می‌توان ساخت منطقی افعال ناگذرای غیرکنایی را به‌صورت [] *predicate'(x)*, [do' (x)] نشان داد؛ ولی اگر بخواهیم معادل غیرمعلوم این گروه از افعال را براساس اصل‌گزینش قالب نحوی نشان دهیم، این رویکرد با مشکل روبه‌رو است. بر پایه اصل اعطای فرانش پیش‌فرض فقط موضوع‌های مستقیم می‌توانند نقش فرانش را در ساخت منطقی داشته باشند. به‌همین دلیل عنصر پیش‌فعلی نمی‌تواند موضوع مستقیم مرکز باشد؛ زیرا عنصر پیش‌فعلی نه اثرگذار است و نه اثرپذیر. پس با استناد با این رویکرد، عنصر پیش‌فعلی نمی‌تواند هیچ جایگاهی را در ساخت منطقی به خود اختصاص دهد. در چنین اوضاعی ظرفیت فعلی به صفر می‌رسد که خود مغایر با اصل مشخصات زبان‌ویژه (بند ب) است که براساس آن تمامی مرکزهای موجود در زبان از دست‌کم ظرفیت نحوی یک برخوردارند؛ پس اگر این موضوع را بپذیریم، باید پذیرفت که در ساخت غیرمعلوم برخی از افعال مرکب غیرکنایی هرچند وقوع یک موضوع نحوی در جایگاه‌های پیشین یا پسین مرکز، تعداد جایگاه‌های نحوی درون مرکز را یک عدد کاهش می‌دهد؛ ولی عنصر پیش‌فعلی این نوع افعال می‌توانند در جایگاه مرکز قرارگیرند که خود مغایر با اصل اعطای فرانش پیش‌فرض است که براساس آن صرفاً موضوع‌های مستقیم (اثرگذار/اثرپذیر) می‌توانند در ساخت منطقی قرارگیرند. پس به‌وضوح می‌توان گفت، این رویکرد تبیینی روشن برای این‌گونه ساخت‌ها ندارد. همچنان‌که اشاره شد، ظرفیت معنایی نیز در عدد یک ثابت می‌ماند؛ زیرا اثرگذار به‌لحاظ معنایی

در ساخت غیرمعلوم وجود دارد. پس می‌توان ظرفیت معنایی آن‌ها را با ارزش [MR1] صورت‌بندی کرد. با استناد به داده‌ها و استدلال‌های ارائه‌شده، روابط تتایی گروهی از افعال مرکب ناگذرا برحسب جایگاه‌های موضوعی آن‌ها و رابطه آن‌ها با تکواژ -ră/rĕ و فعل کمکی hătin پیشنهاد می‌شود که به‌ترتیب در جدول‌های ۱ و ۲ آمده‌اند.

جدول ۱ رابطه -ră با افعال مرکب یک‌ظرفیتی برحسب جایگاه‌های موضوعی

Table 1. Relatons -ră and one-argument verbs in terms of argument positions

تکواژ -ră و روابط تتایی	روابط تتایی	ظرفیت معنایی [MRα]	ظرفیت نحوی	معنی فعل	فعل
mala kir-ră	شناکننده=x	MR1	۱	شناکردن	mala kirdin
göānī gut -ră	خواننده=x	MR1	۱	آوازخواندن	göānī gutin

جدول ۲ رابطه hătin با افعال مرکب یک‌ظرفیتی برحسب جایگاه‌های موضوعی

Table 2 Relatons hătin and one-argument verbs in terms of argument positions

hătin و روابط تتایی	روابط تتایی	ظرفیت معنایی (MRα)	ظرفیت نحوی	معنی فعل	فعل
soberī hăt kirin	شناکننده=x	MR1	۱	شناکردن	soberī kirin
stăn hăt gotin	خواننده=x	MR1	۱	آوازخواندن	stăn gotin

جدول‌های بالا نشان می‌دهند، هریک از افعال mala kirdin/ soberī kirin/ «شنا کردن» و stăn gotin/ «آوازخواندن» به‌ترتیب، در رویداد خودشان «شناکننده» و «خواننده» را به‌عنوان اولین موضوع (x) برمی‌گزینند که نشان می‌دهد نه‌تنها ظرفیت نحوی، بلکه ظرفیت معنایی (تعداد فرانش [MR1]) آن‌ها نیز یک است. حال می‌توان رابطه hătin و تکواژ -ră/rĕ را با برخی از افعال مرکب ناگذرای غیرکنایی برحسب روابط تتایی در جایگاه‌های موضوعی به‌صورت زیر بیان کرد.

چهار) رابطه hătin و تکواژ -ră/rĕ با برخی از افعال مرکب ناگذرا برحسب روابط تتایی در جایگاه‌های موضوعی

فعل کمکی hătin همراه با مصدر برخی از افعال مرکب ناگذرای غیرکنایی در کردی کرمانجی و پیوستن تکواژ -ră/rĕ با این گروه از افعال در کردی سورانی سبب عدم حضور اثرگذار (x) در سطح نحو می‌شود. در چنین حالتی، عنصر پیش‌فعلی در جایگاه فاعل نحوی قرار می‌گیرد.

کینان^{۳۲} (1985: 273) هرساخت غیرمعلومی را که از فعل یک‌ظرفیتی شکل می‌گیرد، مجهول غیرشخصی^{۳۳} می‌نامد که در بسیاری از زبان‌ها مانند آلمانی، لاتین، یونان کلاسیک، روسیه شمالی، شونا^{۳۴} و ترکی مشاهده می‌شود. حال اگر به پیروی از کینان و ون‌لین در این گویش‌ها ساخت‌های غیرمعلومی که از فعل یک‌ظرفیتی شکل می‌گیرند، مجهول غیرشخصی بنامیم، یک تفاوت عمده با دیگر مجهول‌های غیرشخصی دارد و آن این است که در زبان‌هایی مانند آلمانی در فرایند مجهول غیرشخصی ظرفیت نحوی کاهش پیدا می‌کند و به عدد صفر می‌رسد. درحالی‌که، در زبان کردی به سبب مرکب بودن فعل ظرفیت نحوی این نوع ساخت‌ها کاهش پیدا نمی‌کند. یک اصل مهم درگذر از معلوم به مجهول «کاهش ظرفیت فعل» است که بیشتر زبان‌شناسان بر این مطلب اتفاق نظر دارند و معتقداند که هر مجهول n جایگاهی از محمول $n+1$ شکل می‌گیرد. با چنین رویکردی در زبان کردی نمی‌توان ساخت غیرمعلومی که از فعل یک‌ظرفیتی شکل می‌گیرد، مجهول نامید؛ اما آبراهام و لازیو^{۳۵} (3: 2006) اعتقاد دارد صرفاً با توسل به ظرفیت فعل نمی‌توان پدیده مجهول را در زبان تبیین کرد. او (6: *Ibid*) در مطالعه رده‌شناسی خود، «فرضیه موضوعی مجهول»^{۳۶} را در تقابل با «فرضیه نمودی مجهول»^{۳۷} قرار می‌دهد. براساس فرضیه موضوعی مجهول، مجهول‌شدگی ازراه ساختار موضوعی محمول‌ها حاصل می‌شود؛ ولی در فرضیه نمودی، مجهول‌شدگی به نمود وابسته است. اولی به «مجهول صوری»^{۳۸} و دومی به «مجهول معنایی»^{۳۹} اشاره دارد. او می‌افزاید، مجهول‌شدگی در زبان آلمانی نو، ازطریق نمود کامل و نمود واژگانی، به بهترین شیوه، می‌تواند تشریح شود. درواقع، در زبان کردی نیز آنچه در این نوع ساخت‌های غیرمعلوم که از افعال مرکب یک‌ظرفیتی شکل می‌گیرند، اهمیت دارد، خود رویداد است نه کاهش ظرفیت فعل. افزون‌براین، ویژگی‌های این نوع ساخت‌ها در راستای معیارهایی است که سیویرسکا^{۴۰} (1986) برای مجهول غیرشخصی برمی‌شمارد. او اعتقاد دارد که مجهول غیرشخصی می‌تواند گوینده و مخاطب، هر دو، را به‌عنوان اثرگذار احتمالی در بطن رویداد خود داشته باشد؛ بنابراین شخص خاصی در ذهن متبادر نمی‌شود، چنین موردی با داده‌های کردی نیز مطابقت دارد. وقتی گفته می‌شود «اینجا شنا شد»، چنین مفهومی در ذهن تداعی نمی‌شود که شخص خاصی شنا کرده است، بلکه گوینده و مخاطب، هر دو، و یا شخص ثالث را دربرمی‌گیرد. همین امر سبب می‌شود که بازیافت کنش‌گر جملات بدساخت را به‌دست دهد (مانند نمونه 19). پس این نوع ساخت‌های غیرمعلوم را در زبان کردی می‌توان ازطریق مجهول معنایی تبیین کرد و آن‌ها را مجهول غیرشخصی معنایی نامید.

19. a. *ba dasti tãã mala ki-ã-ø.

س.ش.م.س. غیرمعلوم - انجام دادن شنا تارا دست حرف‌افزافه

«به‌دست تارا شنا انجام شد.»

b. *Li vir bi destě xelkě soberī di-hät-ø kirin.

انجام دادن س.ش.م - آمد - نمود شنا مردم دست به اینجا حرف اضافه

«اینجا به دست مردم شنا انجام می‌شد.»

۶. نتیجه‌گیری

با ارائه تصویری کلی از پدیده مجهول در کردی کرمانجی و کردی سورانی که به ترتیب مجهول ترکیبی و تصریفی را در نظام زبانی خود متجلی می‌سازند، آشکار شد که تعیین موضوع نحوی ترجیحی در بند متعدی گذشته براساس آزمون نظام مطابقه، در هردو گویش منتخب در این مقاله نتایج مبهمی را دربرداشت؛ بنابراین این پدیده در قالب «محورهای نحوی» جست‌وجو شد و به این نتیجه رسیدیم که فرایندهای نحوی در بند متعدی گذشته مانند زمان حال، پیرامون فاعل لازم [S] و فاعل متعدی [A] محقق می‌شوند. بدان معنا، هر دو گویش در زمان گذشته به لحاظ نحوی از زبان‌های فاعلی-مفعولی پیروی می‌کنند. براین اساس، برآیند به دست آمده از داده‌ها نشان داد که الگوی ساخت مجهول در کردی زمان مبنا نیست و مجهول در زمان حال و گذشته، هردو، از الگوی زبان‌های فاعلی-مفعولی پیروی می‌کند؛ زیرا در گویش‌های مورد مطالعه الگوی ارگتیو در سطح بنیادین نحو مشاهده نمی‌شود. افزون‌براین، نشان داده شد که مجهول هر دو مرحله مندرج در «اصل همگانی تقابل جهت» یعنی تغییر موضوع نحوی-ترجیحی (PSA) و تغییر موضوع را دربرمی‌گیرد. سرانجام نتیجه آن شد که چهارچوب دستور نقش‌وارجاع تاحد بسیاری می‌تواند در توصیف و تبیین داده‌های کردی کارآمد باشد؛ اما این رویکرد برای تبیین ساخت‌های غیرمعلومی که از افعال ناگذرای مرکب شکل می‌گیرند، با اشکال روبه‌رو است.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. morphological passive
2. periphrastic passive
۳. نگارندگان از آقای علی پاک‌سرشت به‌عنوان گویشوری کرمانجی‌زبان، به پاس یاریشان بسیار سپاس‌گزاراند.
4. ergative
5. Role and Reference Grammar (RRG)
۶. در این مقاله به پیروی از درون (2003)، الکسیادو (2012) و شیفر (2012) ساخت‌های که در آن موضوع بیرونی نمود پیدا نمی‌کند و یا در حاشیه قرار می‌گیرد، ساخت‌های غیرمعلوم (non-active) خوانده می‌شود.
7. smuggling approach
8. W. A. Foley and R. D. Van Valin
9. the layered structure of the clause



10. argument
11. non- argument
12. periphery
13. actor (ACT)
14. undergoer (UND)
15. actor-undergoer hierarchy
16. privileged syntactic argument (PSA)
17. controller
18. pivot
19. linking algorithm
20. syntactic template selection principle
21. voice oppositions

۲۲. در این مقاله ا.ش.م، س.ش.م و س.ش.ج به ترتیب، به جای اول شخص مفرد، سوم شخص و سوم شخص جمع مفرد و نیز ح. برای بیان حالت به کار رفته است.

23. syntactic pivots
24. Stephen R. Anderson
25. equivalent-NP deletion/equi-NP deletion

۲۶. از آنجا که در تمامی موارد تبلور و تجلی تکواژ $r\check{e}/r\check{a}$ در سورانی سبب عدم حضور تمامی نقش‌های خاص مربوط به اثرگذار و یا درحاشیه‌قراردادن آن در سطح نحو می‌شود، نقش اصلی و محوری این تکواژ «پاد-اثرگذار (anti-actor)» است (برای مطالعه بیشتر ر.ک. دانش‌پژوه و دیگران، ۱۳۹۴).

۲۷. افعال ناگذرا از سوی لوین و راپاپورت (2005) به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) افعال ناگذرای غیرکنایی (unergative)؛ ب) افعال ناگذرای غیرمفعولی (unaccusative). افعال ناگذرای غیرکنایی نقش معنایی کنش‌گر و افعال ناگذرای غیرمفعولی نقش معنایی کنش‌پذیر به موضوع خود اعطا می‌کنند. به بیان دیگر، افعال ناگذرای غیرکنایی در زیرساخت خود دارای یک موضوع بیرونی هستند. درحالی‌که، افعال ناگذرای غیرمفعولی دارای موضوع درونی زیرساختی هستند.

28. Extended Projection Principle (Epp)
29. argument linking
30. R. Lieber

۳۱. اسم در حالت مستقیم نشانه جمع نمی‌گیرد.

32. Keenan
33. impersonal passive
34. Shona
35. Warner Abraham & Leisiö
36. passive argument hypothesis
37. passive aspect hypothesis
38. passive by form
39. passive by sense
40. Anna Siewierska

۸. منابع

- ارکان، فائزه (۱۳۹۰). «بررسی تحلیل عناصر ساختوازی کلمات مرکب فعلی برمبنای نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی». *پژوهش‌های زبانی*. د. ۲. ش ۱. صص ۱-۱۹.
- دانش‌پژوه، فاطمه (۱۳۸۹). *ارگتیو در زبان کردی (بادینی، سورانی، هورامی)*. تهران: نشر دانش.
- دانش‌پژوه، فاطمه، غلامحسین کریمی‌دوستان، زینب محمد ابراهیمی و بلقیس روشن (۱۳۹۴). «نقش معنایی و نحوی تکواژ ʔ- در کردی سورانی». *جستارهای زبانی*. د. ۶. ش ۱ (پیاپی ۲۲). فروردین و اردیبهشت. صص ۵۷-۸۵.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (جلد دوم)*. تهران: سمت.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۲. ش ۱. صص ۲۰-۳۴.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۲). «بررسی شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از منظر شناختی». *مجله جستارهای زبانی*. س ۴. (پیاپی ۱۵). پاییز. صص ۵۵-۷۳.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و رحمان ویسی (۱۳۸۷). «حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی». *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی (مشهد)*. ش ۱۶. صص ۱۳۶-۱۴۷.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۸). *ساخت کنایی: منشأ و ماهیت آن*. پایان‌نامه دکتري. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۰). «بازبینی حالت مطلق در ساخت کنایی». *پژوهش‌های زبانی*. د. ۲. ش ۲. صص ۳۳-۴۰.
- عثمانی، مژگان (۱۳۹۲). *رویکرد گذر پنهانی به مجهول در زبان‌های کردی و فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. کردستان. دانشگاه کردستان.
- ویسی‌حصار، رحمان (۱۳۸۸). *مجهول در زبان فارسی و کردی براساس دستور ساخت‌مدار بنیادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. کردستان. دانشگاه کردستان.

Refernces:

- Abraham, W. & L. Leisiö (2006). *Passivization and Typology: Form and Function*. John Benjam.
- Alexiadou, A. (2012). *Active, Middle and Passive: Understanding Voice*. Osaka-kyoillu.jp.
- Anderson, S. R. (1971). "On the role of deep structure in semantic interpretation".



Foundations of Language. No.7. Pp. 387-396.

- Arkan, F. (2011). "The study of morphological elements of verbal synthetic compounds based on lexeme-based morphology". *Journal of Language Research*, Vol. 2. No. 1. Pp. 1-19 [In Persian].
- Collins, Ch. (2005). "A smuggling approach to the passive in English". Published online: Vol. 8. Issue 2. Pp. 81-120.
- Dabir-Moghadam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages (Vol. 2)*. Tehran: SAMT Press [In Persian].
- Danesh Pazhouh, F. (2010). *Ergative in Kurdish Language (Badini Sorani, Horami)*. Tehran: Danesh Press [In Persian].
- ----- & Gh.H. Karimi Dustan, Z. Mohamad Ebrahimi & B. Rovshan. (2015). "Semantic and syntactic role of the rā morpheme in Sorani Kurdish". *Language Related Research*. Vol.6. No.1 (Tome 22). March, April & May. Pp. 57-85 [In Persian].
- Dixon, R. M. W. (1994). *Ergativity*. Cambridge University Press.
- Doron, E. (2003). *Agency and voice: The semantics of the semantic template*. Natural Language Semantic.
- Foley, W. & D. Van Valin (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge University Press.
- Haig, G. (1998). "On interaction of morphological and syntactic Ergativity: lesson from Kurdish". *Lingua*. 105. Pp. 105-114.
- ----- (2004). *Alignment in Kurdish: A Diachronic Perspective*, Unpublished Habilitationsschrift: Philosophische Fakultät der Christian-Albrechts-Universität zu Kiel.
- ----- (2008). *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar approach*. Mouton de Gruyter. New York.
- Karimi Doostan, Gh.H. & R. Veisi (2008). "Preservation of an ancient stem-maker in passive structure of Kurdish". *Specialized Journal of Language and Literature Faculty of Literature and Humanities (Mashhad)*. No. 16. Pp. 136-147 [In Persian].
- Karimi, Y. (2010). *Ergativity: Its Origin and Nature*. Ph.D. Thesis. Tehran: Allameh Tabatabai University [In Persian].
- ----- (2011). "Checking absolutive case in the ergative structure". *Journal of Language Researches*. Vol. 2, No. 2. Pp. 33-40 [In Persian].

- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Essex.
- ----- (2005). "Light Verb and structural case". *Lingua*. No. 1112. Pp. 1737-1756.
- Keenan, E. (1985). *Passive in the World's Languages*, In Timothy Shopen (Ed.). *Language Typology and Syntactic Description* Vol. 1: *Clause Structure*. Pp. 243-281). Cambridge University Press.
- Levin, B. & M. Rappaport Hovav (2005). *Argument Realization*. Cambridge: University Perss.
- Lieber, R. (1983). "Argument Linking and Compounding in English". *Linguistic Inquiry*, Vol. 14. Pp. 243-281.
- Osmani, M. (2013). *A Smuggling Approach to the Passive in Kurdish and Persian*. MA Thesis, Kurdistan: University of Kurdistan [In Persian].
- Rezai, V. (2010). *Passive Construction in Persian: A new perspective*. Journal of Language Researches. Vol.2, N.1. Pp. 20-34 Press [In Persian].
- Sabzevari, M. (2013). "Analysis of the semantic transparency and opacity in compound nouns of Farsi with a cognitive approach". *Language Related Research*. Vol.4, No.3 (Tome 15). Fall. Pp. 55-73 [In Persian].
- Schafer, F. (2012). "The syntactic construction of two non-active Voices: Passive and middle". *Journal of Linguistics*. 48. Pp. 1-34.
- Siewierska, A. (1986). *The Passive: A Comparative Linguistic Analysis*. London: Croom Helm Ltd.
- Van Valin, J. R. D. & R. J. Lapolla (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2007). *Exploring the Syntax- Semantic interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin, J. R. D. (1981). "Grammatical relations in ergative languages". *Studies in Languages*. No. 5. Pp. 361-394.
- Veisi Hassar, R. (2009). *Passive in Kurdish and Persian based on Radical Construction Grammar*. M.A. Thesis, Kurdistan: The University of Kurdestan [In Persian].